

## توسعه فرهنگی در دوره میانه اسلامی - ایرانی

بازخوانی نمونه رشیدالدین فضل‌الله  
و توسعه فرهنگی در کانون تمدن ایلخانی

رسول جعفریان\*



### چکیده

تمدن بزرگ اسلامی، نامی است برای پیشرفت‌های علمی و اجتماعی و فرهنگی در حوزه جغرافیای وسیعی میان کاشغر تا سواحل اقیانوس اطلس. در این گستره وسیع، حوزه‌های تمدنی کوچکی وجود داشته است که از برآیند کلی آن، تمدن اسلامی پدید آمده است. این حوزه‌های تمدنی، عمدتاً محلی و تابع جغرافیای خاصی هستند که از قضا به لحاظ زمانی نیز مقطعی مشخص دارند. حوزه تمدنی در میان مراغه، تبریز و بغداد، در دوره ایلخانی (نیمه دوم قرن هفتم تا نیمه نخست قرن هشتم) یکی از حوزه‌های تمدنی مؤثر و شاخص در تمدن اسلامی است. دو چهره بزرگ و برجسته، یعنی خواجه نصیر و رشیدالدین فضل‌الله، از مؤسسان و زبندگان این حوزه تمدنی هستند. آنچه در این مقاله آمده، مروری است بر دیدگاه‌های تمدنی خواجه رشیدالدین فضل‌الله که هم به لحاظ تفکر فلسفی، و هم عمل اجتماعی و سیاسی، از جایگاه ویژه‌ای در تفکر اسلامی - ایرانی برخوردار است.

**واژگان کلیدی:** تبریز، رشیدالدین فضل‌الله، تمدن اسلامی، دوره ایلخانی.

تبریز کانون اصلی تمدن ایرانی در دوره ایلخانی،

اهمیت منحصر به فردی یافت و در دوره رشیدالدین فضل‌الله (مقتول به سال ۷۱۸ ه.ق.) و پس از آن مهم‌ترین گام را به سوی برجسته شدن و سرآمد گشتن در این کانون تمدنی به دست آورد. رشیدالدین فضل‌الله هم وزیری مقتدر بود، هم طیب و حکیمی نام‌آور و مبتکر، و ازین روی می‌توانست شمار فراوانی از عالمان و فرهیختگان را در اطراف خویش فراهم آورد. آنچه از مکاتبات رشیدی و همین طور اسئله و اجوبه به دست می‌آید روابط نیرومند عالمان وقت و برجستگان روزگار را با وی نشان می‌دهد.

**الف)** یکی از نکات برجسته در او، تعلق خاطرش به حکمت است که به اقتضای روشی که به ویژه خواجه نصیر پایه‌گذاری کرده و بسیاری از حکمای دیگر این دوره دنبال کرده بودند، جایی برای تعصب مذهبی وجود نداشت و در سراسر نوشته‌های فراوان خواجه، رنگ مذهب دیده نمی‌شد. این رویه عاملی دیگر در فراهم آوردن عالمانی از همه طبقات و اقشار در اطراف وی بود. برای مثال وقتی «افاضل استرآباد» که حتماً شیعه بودند، پرسشی از فخرالمحققین فرزند علامه حلی پرسیدند، او این پرسش را برای پاسخگویی به رشیدالدین احاله داد.<sup>۱</sup> در این میان نفس تعلق خاطر به حکمت و فلسفه امری است که در این

حکمت به مثابه یک دانش مستقل، بلکه به علمی مانند ریاضی و نجوم و طب عنایت ویژه صورت گیرد. با این حال، بحث در اینجا متوقف نمی‌شود، بلکه به جنبه‌های عملی هم می‌رسد. شاید هیچ شاهدی بهتر از این نباشد که وقتی خواجه در اوج پیری به امر ساختمان‌سازی و درختکاری می‌پردازد، همین پرسش را به عنوان «اعتذار» مطرح می‌کند. وی در این رساله کوتاه از این که در سن پیری به این قبیل فعالیت‌ها می‌پردازد و می‌گوید: «این ضعیف به عمارات مسقف و باغ و درختان مشغول بود و هست و در آن باب مبالغه تمام و خوض عظیم می‌نماید و قطعاً از آنچه پیش از این کرده‌ام با کم نکرده بلکه در آن باب زیادت می‌کوشم... تعجب دارند که این شخص با وجود حصول جاه و املاک و کبر سن چه اندیشه دارد که در تحصیل آن خصوصاً چیزها که فایده آن به عمرهای دراز که جوانان را میسر گردد، و چرا بدان مشغول شده و چرا غافل و حریص است؟ و یقین این معانی گفته و در عقب گویند و گفته و اندیشند و چون در مقابله من نگفته و نمی‌گویند به جواب آن چگونه مشغول توان شد؟ و اگر نیز مشغول شویم با کدام یک عذر آن توان گفتن؟» توجیهی که وی مطرح می‌کند این است که اصولاً انسان‌ها برای این که از شر خود در امان باشند، باید به این قبیل کارها بپردازند: «و دانسته‌ام که خود را به عمارت و درخت نشانند و کتابت چنان مشغول گردانم که چیزی با یاد من نیاید تا ایمن باشم از شر خود.» سپس در این باره و اشتغالات مختلف و این که کدام مشغولیت‌ها خیر بیشتر دارد یا شر و این که باید تلاش کرد تا به آنچه خیر بیشتر در آن است مشغول شد سخن گفته است و می‌افزاید: «همچنین سعی نمایند تا زندگانی به وجهی کنند که رضای خدا و خلق در آن باشد که عمر جاودانی آن تواند بود و هر عمری بغیر آن گذرد به هیچ کار نیاید.» در اینجا به رغم آن که وی در تلاش است تا وجهی اخلاقی برای توجه دنیوی خود بیابد و تأکید دارد که از باری تعالی: «ابتهاال می‌طلبم که بر همین اشغال بگذرم تا از اشغالی و افکاری که آن نامستحسن بوده باشد، ایمن باشم.»<sup>۱</sup> اما باید توجه داشت که رشیدالدین بر اساس تلاش گسترده‌ای که برای ساختن ربع رشیدی و بناها و آبادی‌های گسترده دیگر دارد، اصولاً شخصی است که متمایل به فعالیت‌های دنیوی جدی است، چیزی است که در ساختن تمدن دنیوی اهمیت زیادی دارد.

ج) اهمیت نگاه انتقادی در آثار تاریخی و انگشت نهادن بر روی علل پیشرفت و پسرفت، نشان از

دوره گرایش غالبی بین علماست، گرچه روش‌های فلسفی و اعمال آنها در امور طبیعی مانعی بس مهم در بسط و توسعه تمدن مادی بود، اشکالی که خود رشیدالدین به عنوان یک حکیم فراوان داشت و تلاش می‌کرد با اصول رایج در فلسفه، به پاسخگویی برابر پرسش‌هایی که درباره طبیعت و طب و نجوم بود، بپردازد. اما صرف نظر از این جنبه، «حکمت‌گرایی» نکته‌ای مهم در اندیشه‌های علمی او بود. رشیدالدین در جایی درباره خدایبنده و بزرگی او در درک مسائل عقلی نکته جالبی را نقل می‌کند. سلطان مغول «در شب دوشنبه رابع عشر جمادی الاولی سنه ۷۰۹ به مقام فراهان تفحص ماه می‌فرمود و فرمود: امشب شب چهاردهم است و می‌گوییم که تمام است... چون ماه سی روز باشد و نیمه آن پانزده باشد، پس بایستی که بدر شب پانزده بودی، چرا شب چهارده را بدر می‌گویند.» رشیدالدین پاسخ‌هایی می‌دهد اما در نهایت روی یک نکته تأکید می‌کند: «پادشاه اسلام فرمود که: هر کس که چیزی گوید باید که چنان گوید که معقول باشد، و عقل بدان رسد، و منکر آن نگردد و الا آن را قبول نتوان کردن. اگر تو می‌گویی و اگر هر کس دیگر از منجمان و حکما و عقلا که گویند، باید که چنان تقریر کنند که راست و درست باشد و در خاطر بنشیند و دلیل و برهان آن بگوید تا روشن شود. بعد از آن قبول توان کردن.»<sup>۲</sup> این ممکن است سخن شاه باشد، اما رویه‌ای را نشان می‌دهد که در توسعه علمی اهمیت زیادی دارد. این نکته که رشیدالدین تلاش می‌کند تا از نظریه منجمان دایر بر کرویت زمین دفاع کند و آیه «و الی الارض کیف سطحت» را با آن تطبیق دهد،<sup>۳</sup> دست کم نشان از آن دارد که قصد ندارد به خاطر ظاهر آیه، کرویت زمین را که مقبول منجمان و اساس کار آنان بود، کنار بگذارد.

ب) یک نکته مهم در این دوره، اهمیت یافتن «تمدن مادی» در قیاس با ادوار گذشته بود. این توجه معمولاً در سایه حکومت‌ها و ارتباطشان با مردم پدید می‌آید، اما این که توجه مزبور توجه ویژه‌ای باشد، به طوری که ارکان اصلی حکومت با پی‌بردن به اهمیت «دانایی» در امر «تمدن» تلاش کنند تا دانشگاه‌های بزرگ با امکانات کافی برای تربیت نیروهای زنده پدید آورند، امری است که در این دوره به شکل چشمگیری بدان توجه می‌شود. اگر به ویرانی‌های مغول توجه داشته باشیم، اهمیت این نگرش دو چندان خواهد بود. توجه به دانش‌های دنیوی در کنار دانش‌های دینی، یکی از امتیازات متفکرانی مانند خواجه رشیدالدین است، عاملی که سبب می‌شود نه تنها به فلسفه و

از همین دوره است. رومی‌ها و اروپایی‌ها با توجه به نفوذ مسیحیت در دربار مغولان، تلاش کردند تا آیین خویش را در شرق گسترش دهند. تورات در سال ۷۴۹ ه. ق. توسط سلیمان بن قس میافارقانی در تبریز به فارسی درآمد که نسخه آن به شماره ۵۱۷۸ در کتابخانه مجلس موجود است.<sup>۷</sup>

تبریز در دوره اباخان که پس از هولاکو به ایلخانی رسید و عملاً او را مؤسس سلسله ایلخانی می‌دانند، به پایتختی انتخاب و پیشرفت تبریز در این دوره به طور جدی آغاز شد. پس از وی احمد تکودار که مسلمان شده بود طی سال‌های ۶۸۳-۶۸۲ ایلخانی کرد و آنگاه برادرش ارغون به سلطنت رسید و تا سال ۶۹۰ ه. ق. حکومت کرد. ارغون تلاش کرد کلیساهای خراب شده در دوره احمد را آباد کند، بیت المقدس را از اعراب مسلمان بگیرد و به اروپاییان بدهد. این امر زمینه تقویت روابط ایلخانان را با اروپا فراهم کرد. وی سفرایی نیز به اروپا فرستاد تا سبب تقویت مناسبات سیاسی و تجاری شود.<sup>۸</sup>

بنابراین باید بخشی از توسعه سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این دوره را ناشی از بی‌میلی کسانی مانند ارغون به اسلام دانست که دوست داشتند پای دیگران را در دنیای اسلام باز کنند. این کار حتی اگر با این انگیزه صورت گرفته باشد، راهی را برای ایجاد ارتباط با «دیگران» برای کسانی که در درون خود می‌زیستند، فراهم کرده است.

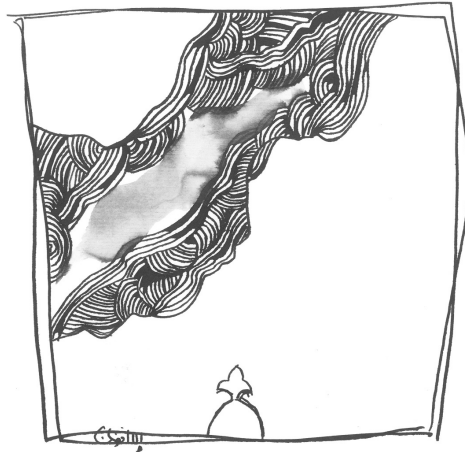
یکی از آثار آن سیاست، آغاز رفت و آمد مبلغان مسیحی به تبریز در این دوره به صورت جدی بود و همان گونه که اشاره شد، نخستین ترجمه‌های انجیل در این دوره به بار نشست. مارکوپولو نیز در زمان همین ارغون خان از سفر چین بازگشت و به تبریز آمد.

در این زمان تجارت میان اروپا و ایران، از راه آذربایجان و از طریق طرابوزان و دریای سیاه انجام می‌شد و خارجی‌های فراوانی برای تجارت در این شهر سکونت داشتند. مارکوپولو درباره تبریز نوشته است: تبریز شهر بزرگ و زیبایی است که در میان ارمنستان و ایران قرار دارد و در ایالتی واقع است که نزدیک بغداد یا عراق می‌باشد. از شهرهایی که تاکنون من دیده‌ام تبریز از همه زیباتر و پرثروت‌تر است... این شهر سر راه تجارت بغداد و موصل و هند و هرمز و جاهای بسیار دیگر قرار دارد. بازرگانان لاتینی نژاد از جنوا برای خرید کالاها و خشکباری که از بلاد بیگانه به آن وارد می‌شود، می‌آیند. در این شهر تجارت رونق فراوان دارد و بازرگانان سود هنگفتی می‌برند.<sup>۹</sup>

اعتنایی است که به امر تمدن و شناخت نقاط قوت و ضعف آن وجود دارد. این نگاه انتقادی را می‌توان در آثار تاریخی این دوره که دنباله مکتب تاریخ‌نگاری ایرانی است و البته در دوره مغول به اوج خود می‌رسد، دریافت. تحلیل پدیده‌های تاریخی - اجتماعی در اثر سترگ رشیدالدین یعنی جامع التواریخ خود را نشان می‌دهد. کافی است نگاهی به مقاله مسیوط غلامحسین یوسفی با عنوان «انعکاس اوضاع اجتماعی در آثار رشیدالدین فضل‌الله» داشته باشیم و دریابیم که دید انتقادی از اوضاع اجتماعی و تحلیل عناصر پیشرفت و پسرفت تا چه اندازه نیرومند بوده است. اهمیت یافتن دانش تاریخ در این دوره، نشانه روشنی از درکی است که می‌توانست درباره علت انحطاط پدید آمده باشد و برای آن چاره‌اندیشی شود.

د) نکته دیگر توجه به سایر فرهنگ‌ها و داشت‌های آنهاست. توجه به فرهنگ بیرونی، منهای آنچه جزو داشت‌های دنیای شرق اسلامی بوده، از اصولی است که در این دوره خود را نشان می‌دهد: این که علم و دانش لزوماً منحصر به آنچه ما در اختیار داریم نیست، بلکه دانش در میان فرهنگ‌ها و تمدن‌های دیگر هم یافت می‌شود. اهمیت دادن به ترجمه از متون دیگر که یک بار در عصر هارون و مأمون رواج یافت، در این دوره دوباره پدیدار گشت. دلیل آن عنایت ایلخانان مغول به دانش‌های شرق دور به ویژه چین بود که سیطره بر فرهنگ‌های مجاور داشت. این کاری بود که از زمان خواجه نصیر آغاز شد و در دوره خواجه رشیدالدین توسعه یافت. برخی عصر دوم ترجمه را پس از عصر ترجمه در اواخر قرن دوم تا نیمه اول قرن سوم، همین دوره مغول می‌دانند.

ه) نه فقط دانشمندی از چین و مغولستان و هند در این دوره به ایران آمدند، بلکه نخستین سفیران اروپایی در این دوره پای به تبریز گذاشتند. این ارتباط به دلیل نفوذ مسیحیت در دربار مغولان بود. اباخان کشیشی را به نام داوید که احتمالاً از نسطوریان آذربایجان بود، به سفارت به کشورهای اروپایی فرستاد تا زمینه اتحاد آنان را علیه مسلمانان که در مصر و شام بودند، فراهم سازد.<sup>۱۰</sup> اباقا با دختر پادشاه بیزانسی که میشل پاله اولوگ نام داشت، ازدواج کرد. این دختر از سوی امپراتور برای هولاکو فرستاده شده بود اما وقتی رسید که هولاکو درگذشته بود و به همین دلیل به ازدواج اباخان درآمد. وی در سال ۶۷۳ ه. ق. شانزده نماینده از طرف خود به اروپا فرستاد. جالب است بدانیم که نخستین ترجمه‌های کتاب مقدس به فارسی



واقعی بود. در این شهر، منجمین و اطبا و حکمای چینی مشغول فعالیت بودند و در فاصله نزدیک مهندسیین چینی تصدی عملیات آبیاری سواحل دجله را داشتند. تجارت با کشورهای مغرب زمین رونق داشت و اکنون دو تمدن و دو روش مختلف زندگی، یعنی تمدن مغرب و مشرق، پس از آن که قرن‌ها از یکدیگر جدا بودند، به هم نزدیک شده بودند... بازرگانان ونیزی در آن موقع در تبریز حضور داشتند و در آنجا کنسولی از ونیز نیز وجود داشت. نمایندگان مخصوص بازرگانی بین ایران و ونیز مبادله می‌شد و پیمانی بین دو دولت منعقد شده بود که به اتباع و بازرگانان ونیز آزادی استفاده از همه جاده‌های ایران و معافیت از مالیات‌ها، به جز عوارض گمرکی و عوارض راه را می‌داد... بازرگانان جنوا نیز در تبریز تجارتخانه داشتند و کالا در دریای خزر حمل می‌کردند. کنسولگری جنوا در تبریز شورایی مرکب از بیست و چهار عضو داشت که به کنسول کمک می‌کرد و کنسولگری اختیاراتی نسبت به اتباع جنوا داشت و می‌توانست برای امور بازرگانی در داخل ایران اعتباراتی به آنها بدهد.<sup>۱۱</sup>

رشیدالدین کلید کانون تمدنی تبریز  
در این دوره، یعنی درست وقتی که ارغون و غازان و

با آغاز سلطنت غازان خان که خود را سلطان محمود غازان نامیده بود (۷۰۳-۶۹۴ ه.ق.)، همه مغولان موظف به پذیرفتن اسلام شدند و معابد بت‌پرستی و کلیساهای مسیحی نابود گشتند. مسیحیان باید با علامت صلیب بیرون می‌آمدند و یهودیان نیز کلاه مخصوصی به سر می‌گذاشتند. اهمیت دوره غازان هم به لحاظ اعتنا و احترام به توسعه تمدنی به ویژه جنبه‌های آموزشی است و هم استوار کردن نظام درست اقتصادی و مالیاتی و حرکت در جهت ضابطه‌مند کردن اداره کشور. به عبارت دیگر یکی از مهم‌ترین اقدامات غازان، اصلاح نظام مالیاتی، وضع قوانین جدید و تجدید بایگانی دولتی بود تا نظام و سیستم حکومتی طبق قاعده و قانون درآید. در یک کانون تمدنی، نظام حقوقی متقن و ثابت، اهمیت زیادی دارد و این کاری بود که غازان آن را تجدید و تقویت کرد. دستور یا یرلیغی که به این مناسبت صادر شده و در جامع التواریخ<sup>۱۲</sup> آمده، روشنگر توجه ویژه‌ای است که به این بایگانی و یکسان‌سازی مالیاتی مبذول شده است.

به هر روی، در دوره غازان خان، مناسبات با کشورهای خارجی همچنان در حال توسعه بود. ویلبر می‌نویسد: در زمان غازان، در تبریز، ملیت‌های مختلف سکونت داشتند و تبریز یک شهر جهانی

الجایتو شرایط را و به خصوص دو نفر اخیر با اظهار اسلام، همراهی مسلمانان را با حکومت ایلخانی فراهم کردند، رشیدالدین فضل‌الله ظهور کرد، شخصیتی که سرآمد شمار زیادی از فرهیختگان و ادیبان این عصر بود.

رشیدالدین با تألیف جامع‌التواریخ که قطعاً دیگران نیز در این کار وی را کمک رساندند، تاریخ عمومی جهان را نوشت. نگارش تاریخ جهان نگاه کاملاً تازه‌ای است که تقریباً در طول تاریخ تمدن اسلامی بی‌مانند است.<sup>۱۲</sup> تواریخ عمومی تا این دوره، عبارت از تاریخ طبری، الکامل ابن اثیر و یا المنتظم است که به هیچ روی نگاه جهانی ندارند. از نظر آنان جهان فقط جهان اسلام است، آن هم بخش شرقی آن. تنها ابن خلدون است که نگاه مغربی هم دارد و نیم‌نگاهی هم به مناطق همسایه خود. اما جامع‌التواریخ، یک اثر کاملاً جهانی است و این بسیار اهمیت دارد. در مقاله پیش گفته از پروفیسور یان نقل کرده است که: «به خاطر جسارت و در عین حال طرح موفق رشیدالدین، کار بیهوده‌ای است که انسان، چه در قرون قبل و چه بعد، به دنبال اثری نظیر جامع‌التواریخ برآید. این نخستین کوشش در راه تدوین گزارشی معتبر از تاریخ جهان است.»

ربع رشیدی بنایی است از رشیدالدین فضل‌الله که جزو آثار تمدنی این دوره به شمار می‌آید. در واقع ربع رشیدی در کنار بناهای دیگری که توسط غازان، الجایتو و علیشاه ساخته شد، نقطه اوج این کانون تمدنی است، نقطه اوجی که از هر حیث شایسته ترجیح بر تمامی شهرهای معاصر خویش در شرق و غرب اسلامی است. اگر آنچه در وقف‌نامه ربع رشیدی درباره این بنای عظیم آمده و آنچه در مکاتبات رشیدی در این باره ثبت شده درست باشد، نشان از نقطه اوج بی‌مانندی دارد که کمتر مانند آن در دوره‌های دیگر در نقاط مختلف تمدن اسلامی دیده شده است.

رشیدالدین محلی را در نزدیکی ولیانکوه انتخاب و ساختمان‌های فراوانی متصل به یکدیگر بنا کرد و گرد آن برج و بارویی هم کشید. این مجموعه آموزشی، علمی و عام‌المنفعه، موقوفات زیادی در نقاط مختلف داشت. وقف‌نامه بزرگی برای آن تدارک دیده شد که طی آن نوع استفاده از درآمد این موقوفات برای ربع رشیدی معین شده بود. این وقف‌نامه در سال ۷۰۹ ه.ق. نوشته شده است. خوشبختانه این وقف‌نامه برجای مانده و به کوشش مجتبی مینوی و ایرج افشار منتشر شده است. آگاهی‌های بیشتری درباره اجزای این شهرک در مکاتبات رشیدی آمده و گاه آمار و

ارقامی درباره موقوفات آن در این نامه‌ها آمده است که حتی باور کردن آن اندکی دشوار است.

بخش قابل توجهی از این وقف‌نامه درباره مدرسه صیفی و شتوی و درس‌هایی است که باید در آنجا ارائه شود. عمده این دروس، تفسیر و حدیث و اصول و فروع است. خانقاه که برای متصوفه و اجرای مراسم آنان بوده است، علی‌القاعده شبانه روز میزبان شمار زیادی از صوفیان بوده است.

وقف‌نامه ربع رشیدی، یکی از کامل‌ترین وقف‌نامه‌هایی است که برجای مانده و حکایت از زندگی فکری و نخبگی ویژه‌ای است که در این کانون تمدنی وجود داشته است. طبعاً این عصر را نباید با قرن چهارم و پنجم هجری مقایسه کرد، بلکه باید با شرق ویرانی مقایسه کرد که بر اثر حمله غزان و سپس مغول، آسیب‌های فراوانی دیده بود.

کتابخانه ربع رشیدی یکی از معروف‌ترین کتابخانه‌های این دوره به شمار می‌آید. این کتابخانه حاوی آثار زیادی از مؤلفانی بود که خود به خط خویش آثارشان را نوشته بودند. گزارشی از سوی خود رشیدالدین فضل‌الله در این باره در مکاتبات رشیدی آمده که بسیار گویاست. در آن متن به قلم خود رشیدالدین آمده است: دیگر دو بیت‌الکتب که در جوار خود از یمین و یسار ساختم، از جمله هزار عدد مصحف در آن نهاده‌ام، وقف کرده‌ام بر ربع رشیدی و مفصل آن بدین موجب است:

آنچه به حل طلا نوشته شده است: ۴۰۰ عدد

آنچه به خط یاقوت است: ۱۰ عدد

آنچه به خط ابن مقله است: ۲ عدد

آنچه به خط احمد سهروردی است: ۲۰ عدد

آنچه به خطوط اکابر است: ۲۰ عدد

آنچه به خطوط روشن خوب نوشته شده است: ۵۴۸ عدد

دیگر شصت هزار مجلد کتاب در انواع علوم و تواریخ و حکایات و امثال و غیره که از ممالک ایران، توران، مصر، مغرب، روم، چین و هند جمع کرده‌ام، همه را وقف گردانیده‌ام بر ربع رشیدی.<sup>۱۳</sup>

تنها آثار اندکی از این کتابخانه برجای مانده است. مجلد چهارم تاریخ و صاف به خط مؤلف با تاریخ ۷۱۱ ه.ق. با مهر این کتابخانه در چندین جای آن با عنوان کتابخانه ربع رشیدی یکی از نسخ موجود در این کتابخانه بوده است که امروزه در کتابخانه نورعثمانیه نگهداری می‌شود. لطائف‌الحکمه اثر دیگری است که مه‌ری از همین کتابخانه بر روی آن است و در پاریس نگهداری می‌شود. مجموعه شماره ۱۲۸۶۸ مرعشی نیز مه‌ری از همین کتابخانه بر روی خود دارد.

مهم آن بود که رابطه رشیدالدین با غازان خان بسیار خوب بود و سلطان و وزیر در ساختن شهرک‌های علمی حتی نوعی مسابقه و رقابت داشتند. در کنار ربع رشیدی بنای «شنب غازانیه» مطرح شد که آن نیز از اهمیت خاصی برخوردار بود. در واقع مهم‌ترین اقدام غازان خان، کاری بود که در سال ۶۹۶ ه. ق. در شنب غازانیه آغاز و طی آن عمارات مفصلی را بنا کرد که حکایت از آغاز دوره تمدنی به رهبری تبریز داشت. یک گنبد بزرگ به همراه ساختمان‌های زیادی که در اطراف آن برپا شده بود. مسجد جامع، خانقاه، مدرسه‌ای برای شافعی‌ها، مدرسه‌ای برای حنفی‌ها، دارالشفاء، بیت المتولی، کتابخانه، رصدخانه، حکمتیه، حوضخانه، بستان، بیت القانون، بیت السیاده یا دارالسیاده و گرمابه. این بناها تا سال ۷۰۶ ه. ق. یعنی سه سال پس از مرگ غازان خان، به اتمام رسیده است. بسیاری از مورخان و سیاحان بعدی نظیر ابن بطوطه، مستوفی، اولیاء چلبی و دیگران، شرحی از این بنا در ادوار پسین داده‌اند. این بنا در اواخر صفویه، تقریباً تخریب شده و در زمان شاردن - دوران سلطنت شاه سلیمان - تنها یک مناره بلند ویران شده از آن برجای بوده است. گویا در زمان شاه صفی بنا به مصالح سیاسی و استفاده نکردن عثمانی‌ها از آن، دستور نابودی آن داده شده است.<sup>۱۴</sup>

پس از غازان، الجایتو به سلطنت رسید. باید توجه داشت که سلاطین ایلخانی به رغم آن که در تبریز یا بغداد یا سلطانیه سکونت داشتند، در حرکت بودند و بقایای زندگی ایلی را با خود داشتند.

الجایتو، به جای تبریز به سلطانیه روی آورد و در آنجا، بسان آنچه غازان در شنب تبریز ساخته بود، دست به بنای بزرگ‌ترین گنبد زد که تا به امروز باقی مانده است. اطراف این گنبد به تدریج شهری بنا گردید و به نام سلطانیه شهرت یافت. در همین زمان خواجه تاج‌الدین علیشاه نیز بناهایی در آنجا بنا کرد. آثار برجسته‌ای از این دوره در برخی از شهرهای ایران مانند اصفهان نیز بر جای مانده است. قطب‌الدین شیرازی یکی از بزرگ‌ترین دانشمندان عصر که شاگرد خواجه نصیر طوسی هم بود. در سال ۷۱۰ ه. ق. در تبریز درگذشت. این خواجه علیشاه که با سعایت او، رشیدالدین فضل‌الله کشته شد، خود بناهایی در تبریز داشت که به نام ارگ علیشاه شهرت دارد. وی خود در سال ۷۲۴ ه. ق. درگذشت. از او مدرسه‌ای به علاوه بناهای رفیع دیگر از جمله رباط‌ها و کاروانسراها برجای ماند. الجایتو نیز در سال ۷۱۶ ه. ق. درگذشت و فرزندش ابوسعید به سلطنت رسید که تا سال ۷۳۶ ه. ق. زنده بود.

ربع رشیدی با کشته شدن رشیدالدین فضل‌الله در ۱۷ جمادی الاولی ۷۱۸ ه. ق. روی به سرازیری اضمحلال نهاد. بار دیگر نیز در سال ۷۳۶ ه. ق. با کشته شدن فرزندش غیاث‌الدین هم این اتفاق رخ داد و در اواخر این قرن، چنان ویران شده بود که دیگر آباد کردن آن امکان‌پذیر به نظر نمی‌آمد. شاردن از تعمیر آن توسط شاه عباس سخن می‌گوید که پس از او دیگر باره ویران شد. این ویرانه‌ها تا زمانی که نادر میرزا تاریخ دارالسلطنه تبریز را نگاشت برجای بوده اما همو بیان دارد که: «آجر این بنا را مردم بی‌تریت برکنند و بردند و اکنون هیچ از آن بجای نمانده مگر گودال‌ها که برای استخراج سنگ و آجر حفر کرده‌اند.»<sup>۱۵</sup>

اگر خواجه نصیرالدین آغازگر این کانون تمدنی بود و به دلیل گرایش‌های متفاوت خود در حوزه علوم مادی و معنوی، راه را برای آغاز این کانون فراهم کرد، رشیدالدین، ادامه دهنده و شاید خاتمه آن باشد. این بدان معناست که عمر این کانون تمدنی چندان طولانی نبود و بعدها پس از مرگ سلطان ابوسعید، دولت ایلخانی اقتدار و جامعیت خود را از دست داد و ملوک الطوائف بر ایران حاکم شد. آمدن ملوک الطوائف به معنای پاره پاره شدن یک کشور، محروم ماندن هر منطقه از امکانات مناطق دیگر، قطع روابط تجاری گسترده، از میان رفتن ثبات و امنیت و مسائل دیگر است.

رشیدالدین نه فقط به دلیل داشتن نگرش جهانی که ذکرش خواهد آمد، بلکه به دلیل تأکیدش بر «حکمت» از یک طرف و «تمدن مادی» از سوی دیگر، راه را برای پیشرفت اجتماعی باز کرد. در واقع چندوجهی بودن دانش او در علوم مادی و معنوی امری بس مهم در رشد تمدنی این دوره از تاریخ ایران به ویژه پس از ویرانی‌های حملات مغول است. او به عنوان سررشته‌دار این کانون تمدنی، صرفاً بر روی علوم معنوی تکیه نکرد و بر علوم مادی نیز تأکید داشت. این همان وجهی است که در خواجه نصیر نیز ملاحظه می‌شود و آثار او در ریاضی و هندسه و جواهر شناسی و نجوم و غیره نشانگر این مسئله است. نگارش آثار کلامی-فلسفی، طب، تاریخ و جغرافیا، سیاست، تفسیر و نیز توجهش به ترجمه آثار به زبان‌های متفاوت، نشان از درک خاص او در تعمیم و توسعه این کانون تمدنی به مرکزیت تبریز دارد.

**رشیدالدین و مقایسه فرهنگ‌های شرقی و غربی و اسلامی**  
 اشاره کردیم که یکی از مهم‌ترین نکات علمی و



فرهنگی این دوره، گسترش حوزه علم از دایره محلی به بین‌المللی است. این کار با ترجمه آثار دیگران به حوزه زبان فارسی ممکن می‌شد، چیزی که اقتضای طبیعی اوضاع سیاسی جدید پس از حاکمیت مغولان و از سوی دیگر دیدگاه‌های خاص رشیدالدین فضل‌الله بود. وجود عالمان غیرمسلمان در این کانون تمدنی، شرایط را برای نوعی انتقال فرهنگ اسلامی به نقاط دیگر و فرهنگ نقاط دیگر به حوزه اسلامی فراهم می‌ساخت. یک نمونه از انتقال فرهنگ اسلامی به بیرون، پرسش‌های یک حکیم فرنگی از رشیدالدین فضل‌الله است. عنوان سومین پرسش و پاسخ در کتاب *اسئله و اجوبه چنین است: اسئله ملک الحکماء و الاطباء حکیم فرنگی که از مصنف کتاب کرده است.* این حکیم فرنگی می‌نویسد: «در حضرت جهان پناه مخدوم جهانیان آصف سلیمان نشان... معروف به حکیم فرنگ بعد از تقدیم شرایط عبودیت و ادای مراسم زمین‌بوس عرضه می‌دارد که چون بنده به شرف قبول در حضرت زاهره که منع امن و امان و معدل عدل و احسانست، مشرفست و بر نساچ کلک دربار و نتایج گهربار اطلاع یافت، دید بعضی از آن فواید بزبان یونانی نقل کرد و بنزد... که پادشاه قسطنطنیه که دارالملک بلاد یونانست فرستاد تا ایشان نیز بدان فواید محتظی گردند و اهل آن دیار از آن سعادت محروم نمانند.» سپس می‌گوید که مسائل لاینحلی برای در آن بلاد وجود دارد که پاسخ آن در میراث برجای مانده از ارسطو و افلاطون نیامده و پاسخ‌های داده شده نیز «اعتماد را نمی‌شاید... اگر مخدوم در جواب آن شروع فرماید و خاطر مبارک بر حل آن گمارد، یقین که آن اشکال مرتفع گردد و آن عقده گشوده شود و بنده آن را به زبان یونانی نقل کرده... بفرستد تا اهل آن دیار از آن مستفید کردند (گردند) و بدانند که هر چند آن دیار، کان حکمت و معدن علوم و عقل است و حکمای مشهور همه از آن طرف بوده‌اند و علومی که امروز میان ارباب صناعت متداول است، همه از آن جانب آورده‌اند، امروز منبع علوم عقلی و منشأ معارف یقینی حضرت علیا مخدومی است و اگر ارسطو و افلاطین و دیگر اساطین حکمت زنده بودند از مستفیدان حضرت مخدومی بودند.»<sup>۱۶</sup>

از سوی دیگر رشیدالدین به عنوان یک حکیم مورخ، ترکیبی که می‌توانست دیدگاه ویژه‌ای را در عرصه فرهنگی و نگاه توسعه‌گرایانه به آن ایجاد کند، دیدگاه‌هایی را در این زمینه عرضه می‌کند که در نوع خود بی‌مانند است.

این دیدگاه‌ها دقیقاً در مقدمه یک کتاب طب

استادان چینی ارائه می‌شود. از یک طرف «طب» دانشی است که ربطی به قومیت و ملیت خاصی ندارد و از طرف دیگر پای «چین» در میان است که در دنیای باستان از شهرت علمی اما منزوی، برخوردار است. مورد چین برای یک طرح جدید می‌تواند قابل تأمل باشد.

کتاب *تنکسوق (تنگسوق) نامه ایلخانی* بر اساس نسخه‌ای از آن که در ایاصوفیه برجای مانده و کتابت آن در سال ۷۱۳ ه.ق. طبعاً به دستور خود رشیدالدین فضل‌الله بوده، یک بار به صورت عکسی در سال ۱۳۵۰ (با مقدمه مجتبی مینوی) و بار دیگر در سال ۱۳۸۳ در مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی منتشر شده است. بر اساس اطلاعاتی که از اینترنت به دست آمد، این کتاب در سال ۱۳۸۸ توسط یک دانشجوی چینی در رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران تصحیح شده است.

متن کتاب برگرفته از یک اثر چینی شناخته شده است، اما آنچه برای ما اهمیت دارد مقدمه آن است که نگرش و نگاه رشیدالدین فضل‌الله را به مسائل تمدنی به ویژه مناسبات میان فرهنگ‌ها نشان می‌دهد. همان‌طور که گذشت، رشیدالدین با نگارش تاریخ عمومی خود نشان داد که در مقایسه با متقدمان و معاصران خود، از بینشی جهانی‌تر برخوردار است. وی در این مقدمه تلاش می‌کند تا این را بیشتر تفسیر کند و مبانی آن را شرح دهد.

رشیدالدین در مقدمه، پس از حمد و ثنای الهی، به ستایش از غازان خان می‌پردازد و تأکید دارد که «پادشاه اسلام در اکثر صفات حمیده مؤید بود بتأیید ربانی و از علوم فطری بهره هرچ تمامتر و همواره به بحث علوم حقیقی و کشف و بیان دقیق حقایق مشغول» بود. وی سپس اشاره دارد که «این بنده ضعیف از فواید بی‌پایان مستفید و بهر وقت اشارت عالیه می‌راند تا این بنده دولنخواه نیز اگر چیزی داند گوید و تقریر کنند و فواید انقاس شریفه در قلم آرد.» وی پس از شرحی کوتاه درباره غازان خان چنین می‌نویسد:

و از آن جهت همواره اشارت اعلی رانده تا بنده حضرت، سعی نماید و از کتب [۵] و فوایدی که در این ملک پیش از این فسحت آن نبوده، و اگر نیز بوده اهل این دیار بر لغت آن کتب اطلاع نیافته، بر آن واقف نگشته، تتبع کرده، بادید کند و آن را ترجمه کرده، بر احوال طبیعی و اسرار آن واقف شده، شایع گرداند تا عرض مذکور...<sup>۱۷</sup> به اظهار رسیده باشد و ذکر جمیل و ثواب جزیل، ایام همایون را مدخر ماند، و در آن شک نیست که اگر هرون الرشید که خلاصه

خلفای بزرگ بوده، سعی نمودی و کتب اهل یونان را ترجمه نمودی، این همه حکمتها و فواید که از کتب حکمای یونان در این دیار شایع شده، و مستعدان این دیار بدان مستفید گشته و می‌گردند، در حجاب مانده بودی؛ و باز لطایف و فواید که مستعدان و زیرکان این دیار از آن کتب و فواید که از یونان کشف و استنباط کرده، مفقود ماندی، و همچنین خلیفه هرون الرشید را از ذکر جمیل و ثواب جزیل این عمل خیر مذکور، بهره نمودی و نیز ترجمه کنندگان...<sup>۱۸</sup> و حکمای یونان از قسم ثوابی و ذکری جمیل که به واسطه اهل این دیار، ایشان را حاصل شده بود، بی بهره مانده بودندی [کذا]؛ همچنانک پیش از زمان خلیفه هرون الرشید بدان واسطه ایشان را در این مُلک، ناموسی و شهرتی زیادت از این معنا نبوده، چه اگر خلیفه هرون - رحمة الله - کتب ایشان ترجمه نمودی و علوم و حکمت ایشان شایع نگردانیدی، [۷] هر که در شکل و شمایل اهل یونان و افرنج نگاه کردی، به تقلید، ظن و گمان چنان بردندی که از چنان شکل و شمایل و حرکات و سکنات، زیادت عقل و کمالی صادر نگردد، و بدین تقریر به واسطه همت عالی و کمال نفس خلیفه هرون الرشید او را از این قسم آن ذکر جمیل و ثواب جزیل مدخر مانده و ناموس و کمال اهل یونان شایع گردیده، بر آن وجه که اهل این دیار از آن مستفید گشته و ثواب آن بعضی عاید به خلیفه و بعضی با اهل یونان باشد.

و باز فوایدی که درین دیار مستعدان و زیرکان از آن یافته و یابند، و هر استنباطی که از آن کرده و کنند و هر اختراع که از آن کرده و کنند، و باز دیگران که من بعد از آن استنباطات و لطایف فواید گیرند و باز ایشان نیز بطبع نقاد خود از آن استنباطات کنند و لطایف و فواید انگیزند و هلم جرا تا انقراض عالم همه را فایده بر فایده و ثواب بر ثواب و بحکم...<sup>۱۹</sup> در این قصه که یاد کرده شد، فضل و سبقت خلیفه هرون الرشید را بوده باشد. السابقون السابقون اولئک المقربون در این قضیه در شأن او وارد تواند بود و از هر یادگاری و اثری که در دنیا گذاشته هم جهت دنیا و هم جهت عقبی معظم‌تر و مفیدتر و ثابت‌تر از این معنی او را چیزی دیگر نبود چنانچ از این حکایت معلوم و محقق است و مقصد این معنی حدیث نبوی است که فرموده که [۸]: اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا عن ثلاث: صدقه جاریه و علم یتنفع به و ولد صالح یدعوا له. با وجود آنک «علم یتنفع به» تعالی فرموده، لیکن آن دو عمل دیگر زان متوقع تواند بود. لاجرم هیچ چیزی و ذکری جمیل و عملی صالح مفید آنچه ذکر رفت، نتوان بود.

بنابراین مقدمات، چون منن و همت مبارک عالیه...<sup>۲۰</sup> همواره بر آن مصروف است که علوم متنوعه را در عالم شایع گرداند و فواید نو مخترع استنباط فرماید و علوم و صناعات که به دیگر اقالیم و ولایات مخصوص است از کتب و مصنفات ایشان در این دیار نیز پیدا و هویدا گرداند تا همگان همواره تا انقضای عالم بدان مستفید گردند و فایده و ثواب آن نفس مبارک مطهر مقدس را و عموم نفوس مستعدان را مدخر ماند.

و در آن شک نیست که کتب اهل مغرب و این ممالک و کتب افرنج و روم که ایشان متابع کتب یونان‌اند و بعضی از کتب ممالک هندوستان در عهد پادشاهان ماتقدم که در انواع علوم ساخته‌اند، در عهدها و اوقات مختلف ترجمه کرده‌اند، و در این ملک شایع شده، لیکن کتب بلاد خطای و چین و ماچین و ممالکی که بدان پیوسته، بدین ملک نرسیده و اگر به نادر رسیده، کس آن را ترجمه نکرده، لاجرم از فواید و خاصیت بعضی اشیاء [۹] و دقایق حقایق بعضی مسائل و مشکلات که حصول آن به حسب طبیعت مزاج هر ولایتی متصور بود که تجربه ایشان و اقتضاء فکر و اندیشه ایشان مناسب طبیعت و مزاج ایشان نتیجه دیگر دهد، مانند آنچه با وجود آنک مطلق انسان کلیت است بالقوه، و بی آن صفت مطلق انسان متصور نه، لیکن اقتضاء طبیعت و مزاج هر قومی، کتابتی و لغتی دیگر کند و سبب اختلاف لغات و کتابت این معنی است، و هر چند غرض و مطلوب یک معنی تواند بود لیکن در هر یک از آن لطیفه و فایده و تفاوتی لطیف باشد دون غیر و بحسب طبیعت و مزاج هر ولایت نظر بر لطیفه و فایده دیگر داشته، در آن تفاوتی و وضعی نهاده باشند. همچنین در تمامت علوم و صناعت این معنی متصور بل واقع است، و اگر بعضی این معانی در احوال علوم تصور نتوانند کردن، در احوال صناعات بس محسوس و ظاهرست، چنانچ می بینیم که جامه و آلات و ادوات اهل خطا و هند و مغرب و روم و افرنج و دیگر اقالیم متفاوت است، بل از شهر تا شهر نیز تفاوت هست، لیکن تفاوت اشیاء ولایاتی که بهم نزدیک و مناسب‌تر باشد، کمتر از آن باشد که از هم مستبعد باشد، چنانچ مشاهده و محسوس است و اشکال مردم که متفاوت است از همین قبیل، و چنانک در شکل اختلاف زیادت باشد، در علوم و صناعات ایشان اختلاف [۱۰] زیادت باشد. و چون حکما غالباً از صورت خوب استدلال کنند بر اعتدال مزاج، و از اعتدال مزاج استدلال بر صورت خوب، و همچنین از اعتدال مزاج استدلال کنند بر کمال نفس و استعداد و زیرکی، و از کمال



نفس و استعداد و زیرکی استدلال کنند بر اعتدال مزاج، و چون اهل خطای خصوصاً چین و ماچین و اهل ولایاتی که بدان متصل است از اقلیم اول و دوم اند که نزدیک خط استوائند و باکثر مذاهب حکما عدل نهاده‌اند و اهل چین و ماچین و خطای و بلاد مغرب و بعضی از افرنج بر میانه اقلیم اول و دوم نیفتاده‌اند بل بر کنار اقلیم اول و دوم افتاده‌اند و غرض و مطلوبی که آن مقتضی مزاج معتدل بود از اهل آن بلاد حاصل مانند صورت خوب که در اهل خطای و چین و ماچین موجود است، و کثرت خلق و عمارات بسیار، چه اعتدال را هیچ صفتی قوی‌تر از حیات و توالد و تناسل بسیار نبود، و آن هم به عمر دراز و اعتدال مزاج موضع و شخص و صحت آن حاصل تواند بود. و درین هر دو ولایت و بلاد هند که بدان نزدیک است، حاصل و موجود است و اهل هند هرچند سیاه‌اند، لکن سیاهی صفتی زشت نیست بنسبت با زشت که...<sup>۲۱</sup> صورت؛ و خوب آن باشد که اعضاء متناسب بود، و مع هذا خوبی یک صفت است از اعتدال مزاج و درازی عمر و صحت [۱۱] در اعتدال مزاج قوتی از صفت خوبی است و در این بحث دقایق بسیار است، در این موضع این مقدار عقلا و حکما را کافی است.

و علم فطری و ذکاء، صاحب مزاج معتدل را زیادت تواند بود از غیر، و علم مکتسبی نیز مطلقاً کسانی را که علم فطری قوی‌تر باشد، بیشتر و بهتر است از ایشان، و غالباً کسانی که ایشان را علم فطری باشد مایل شوند به کسب علوم و نیز مقرر و معین و مجرب است که هر جا که جمعیت بیشتر باشد، اهل تمییز بیشتر و به کسب علوم و صناعات دقیق شریف، بیشتر مشغول شوند، چنانچ مشاهده است که در بغداد و تبریز و دیگر شهرهای بزرگ اهل علم و صناعات بیشتر باشند از آنچه در شهرهای کوچک، و هر چند شاید که شهرهای کوچک نیز مردم صاحب هنر باشند لیکن نادرند، و بدین تقریر و مقدمات باید که اهل خطای و چین و ماچین و نواحی آن که در غایت آبادانی و کثرت خلایق و عدل و راستی است، عدل بود؛ چه عدل و راستی و کثرت خلق و آبادانی و این همه صفات، بی اعتدال و صحت مزاج هم متصور نبود.

و بسیار اتفاق افتاد که به حضور این ضعیف، مردم با هم بحث می‌کردند و مجادله می‌کردند و هر یک مدح مردم ولایتی می‌کردند، این ضعیف به طریق توسط با ایشان گفت هرچند مقرر است که فرموده‌اند که...<sup>۲۲</sup> لیکن هرگاه که شهری بیشتر خراب شده، نباید



دانستن که سبب آن [۱۲] بی‌عدلی و بی‌انصافی و مزاج و طبیعت فاسد اهل آن شهر بوده، و به حکم آیت...<sup>۳۳</sup> در شأن ایشان وارد و شهری و ولایتی که آبادان باشد، بخلاف آن بود و در آن شک نیست که چون به تحقیق مبین کنند در آن مقدار زمین که آن ولایت و آن مردم بر آنجا اند، در دیگر ولایات صد یک و بعضی هزار یک مردم آن، مردم نباشند.

و از تواریخ و کتب قدیم معلوم می‌شود که در آن ملک خرابی تمام مانند دیگر ولایات راه نیافته و چندین هزار سال با وجود کثرت خلق و عظمت و آبادانی و عدل آن مردم را تجربه بسیار و تتبع علوم بوده باشد. و هرچند گفتیم که طبیعت هر قوم اقتضاء زیادتی علمی و خاصیتی دیگر کنند، لیکن مطلق استعداد به قومی دون قومی و ولایتی دون ولایتی مخصوص نتواند بود؛ چه انسان از آن روی که انسان است حق تعالی همه را مستعد آفریده، و مطلق در حق عموم فرموده که...<sup>۳۴</sup> چنانچ می‌بینیم که از میان همه اقوام و ولایات، مردم کامل ظاهر شده و با وجود حکم...<sup>۳۵</sup> خاتم النبیین - علیه من الصلوات افضلها و من التحیات اکملها - از میان اعراب ظاهر شده و بدین تقریر قطعاً نشاید که کس حکم کنند که نشاید که در میان بعضی اقوام مردم کامل باشند، خصوصاً در میان کسانی که ایشان معتدل مزاج‌تر و به واسطه [۱۳] اعتدال مزاج خوب صورت و راست اندام‌تر و دراز عمرتر خصوصاً در میان ولایتی که کثرت و جمعیت و اهل تمیز آنجا بیشتر و تجربه زیادت، و این همه صفات در اهل خطای و چین و ماچین و آن نواحی موجود است، لاجرم این سوءالظن در حق ایشان نشاید برد و بتقلید نتوان اندیشید که ایشان را علم دقیق نیست تا...<sup>۳۶</sup> ایشان را علوم از ما کمتر است، و هرچند که در چند چیز مختصر آن چیز ما را نیز معلوم نباشد و ضرورت که چنین ماند تا آنچه گفتیم که اقتضای طبیعت هر ولایتی چیزی دیگر کندف [؟] مقرر گشته باشد، لیکن چون موازنه کنند، باید که از اکثر علوم و صناعات ایشان حظی وافی باشد و بحکم...<sup>۳۷</sup> هر قومی به خود اعتقادی داشته باشند و بغیر نه، و آن در طبیعت ایشان مرکوز است، لیکن آن از بی‌خبری و بی‌وقوفی تواند بود، چه کسانی را که حق تعالی به خصوصیت، نوری تمام بخشیده باشد، اتفاق در ایشان بادید آید و معلوم کنند که رحمت از تعالی و تقدس عام است و از بخل منزله، لاجرم استعداد به کمال بسیار آن ارزانی داشته، و چنین مردم در هر قومی یافت شود، لیکن بنادر، از آن جهت هر طایفه و قومی پندارند که علم و کمال و دانش بدیشان مخصوص است، و از علم و کمال دیگران

غافل باشند، خصوصاً که علم و کمال یکدیگر تجربه نکرده باشند، و بر آن واقف نشده؛ اهل خطای چون از ما دوراند [۱۴] و زفان اصطلاح نمی‌دانند، ایشان استوار نمی‌دارند که در این دیار علوم متنوعه چنانچ واقع است می‌باشد، و اهل این دیار همچنین در حق ایشان بر همین سبیل؛ و هر دو ظن باطل است.

و این ضعیف پیش از این مجملأً به قیاس عقل به موجبی که یاد کرد، در حق ایشان سوءالظنی نداشت و اکنون که به حکم یرلیغ همایون، در آن شروع کرد تا از کتب و تواریخ و مصنفات ایشان بعضی را ترجمه کند و به موجبی که پیش از این یاد کرده شد، سعی رفت تا کتب ایشان و کسانی که زفان ایشان دانند، و کم و بیش بر آن وقوفی داشته باشند بادید آورد و کتاب...<sup>۳۸</sup> و ادویه از حشایش و معادن و اشجار و حیوان و اسماک و ربیت و دیگر کتب را ترجمه کرد، و هرچند تقریر کننده چنانچ حق باشد بر حقایق معانی و دقائق آن واقف نبود، لیکن به قیاس بر بعضی دقائق و اسرار و حکمت های آن واقف شد، و او را به تجربه معلوم گشت که در تمامت علوم ایشان را مهارتی تمام هست، و اگر تفاوتی و اختلافی میان اقاویل حکمای ایشان و حکمای ما روی نماید، نه از آن جهت است که از آن ما یا از آن ایشان خطای مطلق است الا آن که یا به سبب اصطلاحات و اوضاع مختلفه معلوم نمی‌شود یا جهت آنک کسانی که تقریر می‌کنند چنانچ حق آن است، تقریر نمی‌تواند کردن یا خود بر حقیقت آن واقف نمی‌باشد [۱۵] به موجبی که در کتب ثبت است، ظاهر آن تقریر می‌کنند. مثلاً چنانچ کسی اشارات داند خواند یا نیز آموخته باشد و بر حقایق آن واقف نشده، چون مسائل آن را تقریر کند هیچ کس را از تقریر او فایده نباشد، بلکه چیزها خطا و باطل تقریر کند. و هر که از او آموزد روزگار ضایع کرده باشد، بلکه جهل از آن بهتر بود مانند آنچه سنایی گفته:

علم کز تو، تو را نبستاند  
جهل از آن علم به بود صدبار

و از قدیم‌العهد باز تا غایت وقت، هیچ کس از کتب خطایی بعضی ترجمه نکرده و از آن تالیف و تصنیف نساخته الا در زمان پادشاه عادل هولاکو، مرحوم مولانای اعظم، افضل و اکمل عصر، خواجه نصیرالدین رحمة‌الله - به حکم یرلیغ همایون از حکیمی خطائی که با هولاکو از ولایت مغولستان، که به ولایت خطای نزدیک است، آمده بوده و بعضی از نجوم می‌دانست، خواست تا بر احوال نجوم ایشان واقف گردد، از تقریر او بعضی از علم نجوم

ایشان معلوم کرد و داخل زیجی که خود ساخته ثبت گردانید، و آن، آن است که اکنون عمل حساب مغولان بدان می‌کنند و ناموس حکمای خطائی بدان وساطه به زیان آمده. چه در این دیار می‌پندارند که علم نجوم ایشان همان مقدار است، و در علم هیات و مجسطی و آنچه بدان تعلق دارد، ایشان را زیادت و قوفی نیست؛ و آن قدر که آن شخص با مرحوم خواجه نصیرالدین تقریر کرده، همان مقدار است که علم [۱۶] او بدان محیط بوده و کتابی که شخصی خوانده، مختصری بوده که مبتدیان آموزند. و همچنانک ما را در علوم مختصرات است و مقرر که هر صاحب علم از صاحب علمی دیگر که ماورای او باشد، مسائل به تسلیم و تسلیم فرا گیرد ایشان در این باب احتیاط و تدقیق بیشتر کرده‌اند و جهت مرتبه هر طایفه و هر متعلمی به قدر فهم و حال او کتابی مختصر ساخته، و همچنانک از ولایت مصر و شام و مغرب و عدن تا سرحد ترکستان و سرحد هندوستان و سرحد افرنج، هرچند در خط و لغت تفاوت بسیار هست، لیکن علوم از کتبی می‌آموزند که وضع و اصطلاح آن بهم نزدیک است، و آنچه کتب اسلامی است به هر جا که اسلامیان باشند از آن کتب آموزند، و همچنین آل مسیح و همچنین آل موسی علیهما السلام، لیکن در حکمت و دیگر علوم به واسطه مذهب تفاوتی نهند، و هرچند لغات و خطوط مختلف باشد، همچنین ولایت ولایت خطای و چین و ماچین و سولانقه و جورجیه و قراخطای و ولایت اویغور تا سرحد ترکستان و از آن جانب تا سرحد هندوستان همه به کتب علمی اهل خطای عمل می‌کنند، و هرچند لغت و مذاهب ایشان مختلف است، مانند آن که قوم اویغور که زفان و خط ایشان جداست و آن مقدار که از علوم نجوم معلوم کرده از کتب اهل خطای عمل می‌کنند و آنچه دوازده سال ایشان را به دوازده نام حیوان مخصوص گردانیده، [۱۷] هم اصطلاح قوم خطای است، لیکن اهل اویغوران، از آن دوازده سال همان قدر معلوم کرده‌اند که دوازده سال می‌شمارند و اگر دویست سال کمتر و بیشتر بگذرد، بدان عمل، فهم نتوان کردن که کدام و چند سال گذشته، مگر تواریخ قریب‌العهد که به قیاس عقلی بدان توانند دانست، و آن نه از آن سبب است که اهل خطای بر همان اختصار کرده‌اند بلکه با آن بهم ضابطه نهاده‌اند که بدان دوازده سال، ده هزار سال تاریخ بنهند و بدان ضابطه آسان‌تر توان دانستن از آنچه به تواریخ ما و ما آن را در دیباچه...<sup>۲۹</sup> شرح داده‌ایم و غرض از این آنک جماعتی که بر دقائق حقایق حکمت و علوم اهل خطای واقف نشده باشد تصور چنان کنند که ایشان را در انواع علوم کتب و

مصنفات نیست، یا اگر هست بر مسائل آن براهین و ادله قاطع ندارند و بغور دقائق حقایق علوم نرسیده و هرچند بسیار لطایف ما را باشد که ایشان را نباشد، لیکن در عوض آن ایشان را بسیار لطایف باشد که ما را نباشد. این بحسب طبیعت و مزاج هر ولایتی چنان که در سابق تقریر رفت واجب است که باشد و چون هر کس بر احوال ایشان واقف نیست شاید که تصور کنند که من این سبب حسن‌الظن فحسب می‌گویم واجب می‌شود که از آن لطایف و دقائق حکمتها و اوضاع دقیق که ایشان وضع کرده‌اند چند چیز که او را [۱۹] معلوم شده یاد کند و هرچند از تمامت حکما و اطبا و منجمان و ننجیبان اهل خطای که در این ملک یافتیم حقیقت این معانی و اسباب آن تقریر نتوانستند کردن و بر آن واقف نبودند و بکلی از آن خالی و غافل الا آنک به تقلید بر ظاهر آن واقف و معتقد آن گشته و این معانی که تقریر خواهیم کردن حق تعالی هدایتی کرامت کرد تا بر آن مطلع گشتم و سررشته اسرار آن دریافتم و از تقریر و کشف حقایق این چند مسئله دو فایده معظم متصور است... [اول] آنک حکما و عقلا و زیرکان که این کتاب طب که نام آن...<sup>۳۰</sup> و نهاده‌اند و دیگر کتب اهل خطای که ترجمه رفت به وقت آن که مطالعه کنند، چون اصطلاحات غریب و تقریرات به خلاف اقابیل حکمای ما یابند، در حال منکر شوند و بدان التفات نکنند، و بر هذیان و اباطیل حمل رود و کتاب را بر زمین زنند و در حق آن بزرگان که مصنف این کتاب بوده‌اند منکر گردند، و شاید که بعضی جوانان به سخنان ناشایسته گفتن مبادرت نمایند و به حکم آن که گفته‌اند: ان بعض الظن اثم، اثم گردند و کتب و تصانیف می‌باید که علم یتفیع نیز باشد نه آنک به خلاف آن بود که مردن بدان انتفاع نباشد و اثم نیز گردند و چون در ترجمه کردن و شایع گردانیدن این کتب، این ضعیف رنج‌ها برده، لاشک آن انکار در حق این ضعیف زیادت کنند و گویند که ایشان چون قوم خطائی بودند و ایشان را [۲۰] مانند کتب ما کتب دیگر نبوده که از آن تصنیف و تألیف کنند، به حسب طبیعت و عادت و رسم خود کتابی از سر ضرورت ساخته، فلانی را چه ضرورت بوده که با وجود چندین کتب حکما و تصانیف پسندیده مبرهن و با وجود آن که قادر بوده که از خویشتن نیز کلمه‌ای چند در معقول نویسد و چندین مصنفات دارد، با وجود چندین استعمال دیگر که داشته، روزگار بدان صرف کرده که مانند این سخنان نامعقول نامفهوم بی‌فایده نویسد. و چون از آن جمله چند مسئله که عظیم نامعقول نماید و آن محض حکمت باشد تقریر رود و حکما و عقلا

## پی‌نوشت‌ها

\* استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، گروه تاریخ

۱. رشیدالدین فضل‌الله، *اسئله و اجوبه*، ج ۲، صص ۱۶۲ و ۱۵۹.
۲. همان، ص ۱۸۳.
۳. همان، صص ۲۷۴-۲۷۵.
۴. همان، صص ۱۱۲-۱۱۳.
۵. *مجموعه مقالات تحقیقی درباره رشیدالدین فضل‌الله*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۰.
۶. مشکور، *تاریخ تبریز*، صص ۴۴۲-۴۴۱.
۷. برای یک ترجمه کهن دیگری از همان دوره بنگرید به: افشار، ایرج، «ترجمه هفتصد انجیل‌های چهارگانه»، *یغما*: س ۴، ش ۱۱، صص ۵۰۳-۵۰۱. در آنجا شرح داده شده است که ترجمه دیاتسرون که آمیخته‌ای از چهار انجیل است: «به سبک منشآت دوران مغول و بازمانده همان هنگام است».
۸. مشکور، *تاریخ تبریز تا قرن نهم*، ص ۴۵۲.
۹. مارکوپولو، *سفرنامه*، ص ۵۵.
۱۰. رشیدالدین فضل‌الله، *جامع‌التواریخ*، ۱۰۴۱-۱۰۳۵/۲.
۱۱. ویلبر، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ص ۲۱.
۱۲. بنگرید؛ جان آندروه، رشیدالدین فضل‌الله همدانی نخستین نویسنده تاریخ جهان، (مقاله) چاپ شده در: *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، سال ۷، ش ۱۱-۹.
۱۳. رشیدالدین فضل‌الله، *مکاتبات رشیدی*، صص ۲۳۷-۲۳۶.
۱۴. مشکور، *تاریخ تبریز تا قرن نهم*، ص ۴۹۰.
۱۵. نادر میرزا، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز*، صص ۱۴۳-۱۴۲.
۱۶. رشیدالدین فضل‌الله، *اسئله و اجوبه*، ج ۲، صص ۵۳-۵۲.
۱۷. در اصل سفید.
۱۸. در اصل سفید.
۱۹. در اصل سفید.
۲۰. در اصل سفید (باید غازان خان باشد).
۲۱. یک کلمه شبیه «تمام».
۲۲. در اصل سفید.
۲۳. در اصل سفید.
۲۴. در اصل سفید.
۲۵. در اصل سفید.
۲۶. شاید: یا.
۲۷. در اصل سفید.
۲۸. در اصل سفید.
۲۹. در اصل سفید.
۳۰. در اصل سفید.

## منابع

- رشیدالدین فضل‌الله، *اسئله و اجوبه*، (۱۳۷۱)، به کوشش رضا شعبانی، پاکستان: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.

بدان واسطه معلوم کنند که سخنان و علوم و اوضاع ایشان عظیم دقیق و عمیق است تا سررشته آن افتند و انکار از سر بیرون کنند و سوء الظن ایشان بحسن الظن و عین‌السنخ و عین‌الرضا متبدل گردد و در بند آن باشند که ایشان نیز تتبع کنند تا هر مسئله را از مسائل ایشان و جهی لطیف بادید کنند، چه همانا هیچ یک از آن اقایل و مسائل که ثبت گشته، که آن دور از عقل نماید، نباشد که در آن حکمتی دقیق عمیق نبود؛ چه از حکما و خلاصه عقلاء چنان قومی که شرح ایشان در سابق ذکر رفته، مجال گفتن و در کتب نوشتن بر وجهی که سال‌ها و قرن‌ها بسیار، عموماً بر آن بنیاد نهند و مشارالیه ایشان گردد.

و این ضعیف چون در آن نظر کرد، اکثر آن را معقول و دلپذیر یافت و هر یک را محملی و تأویلی و شرحی پاکیزه می‌توان گفتن، لیکن سمت اشتغال و ملازمت بندگی حضرت فرصت و مجال آن ندارد که بشرح آن مشغول شود و نیز بر عمر اعتماد نیست که اندیشه کنم که احیاناً بدان مشغول شوم و شرح آن چنانک او را در خاطر آید کند و پیش ازین تا غایت بسیار چیزها مانند این بود که او امید نداشتم که توفیق اتمام آن باشد و حق تعالی توفیق رفیق گردانید و میسر شد. اگر حق تعالی توفیق دهد و در عمر مهلتی کرامت کند باشد که بعضی را از آن شرح توانم کردن و الا حکما و عقلای هر عصر چون در آن تأمل فرمایند هم برین قیاس که این ضعیف را حق تعالی هدایت داد یا سررشته رسید ایشان را حق تعالی همان توفیق و باضعاف آن کرامت کند و توفیق اتمام آن ارزانی دارد چه نه فیض کسبیست و نه فیاض بخیل.

\*\*\*

رشیدالدین در ادامه گفتاری درباره خط چینی و ماهیت آن دارد و در این باره مباحثی را مطرح کرده است.

در مجموع باید گفت میراث دوره ایلخانی در ایجاد کانون تمدنی در غرب ایران، میراثی غنی اما ناپایدار بود. یک دلیل آن نبود تجانس میان مغولان و ایرانیان بود که شورش سرداران علیه مغولان یک نمونه آن بود. ناپایداری دولت ایلخانی به دلیل اختلافات داخلی خود آنان نیز عامل بی‌ثباتی دیگری بود که به ایران آسیب زد. اندکی بعد حمله تیمور و رشد ملوک‌الطوایفی در ادامه حمله تیمور در ایران، سبب تلف شدن بسیاری از سرمایه‌ها و فقدان بهره‌وری درست از آن بود. یک دولت کوچک با درآمد کم قادر نیست نقشی جدی در تمدن ایفا کند.

- انتشارات انجمن آثار ملی.
- رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۳۸)، جامع التواریخ، چاپ دو جلدی، تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۵۸)، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- رشیدالدین فضل‌الله، (۱۳۵۰)، تنسکوق(تنگسوق)نامه ایلخانی، به کوشش مجتبی مینوی، تهران: دانشگاه تهران.
- مارکوپولو، سفرهای مارکوپولو، (۱۳۶۳)، ترجمه رامین گلبانگ، تهران: کوشش.
- مشکور، محمد جواد، (۱۳۵۲)، تاریخ تبریز تا قرن نهم، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- ویلبر، دونالد، (۱۳۶۵)، معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، ترجمه عبدالله فریار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم.
- نادر میرزا، (۱۳۷۳)، تاریخ و جغرافی دارالسلطنه تبریز، به کوشش غلامرضا طباطبائی مجد، تبریز: ستوده.
- جان آندروه، (۱۳۸۳) رشیدالدین فضل‌الله همدانی نخستین نویسنده تاریخ جهان، چاپ شده در: کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، سال ۷، ش ۹، ۱۰ و ۱۱.